فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره جدید، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۰۷-۸۷

New Period, No 28, 2020, P 87-107

شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی اندیشه های اقتصادی "آریستوفان" با نگاهی به کمدی "پلوتوس"

سید مسعود مسعودیان

کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده هنر و معماری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

چکیده

با بررسی آثار به جا مانده از آریستوفان، پدر کمدی کهن، به خصوص کمدی پلوتوس، به روشنی می‌توان بازتاب اندیشه های اقتصادی این هنرمند را در آنها مشاهده کرد. به نظر می‌رسد او ضمن تاثیر پذیری از برخی فلاسفه و اندیشمندان معاصرش، دارای عقاید خاص و شخصی نیز در باب مسایل اقتصادی بوده است. البته اندیشه‌های اقتصادی آریستوفان نیز مانند آراء دیگر اندیشمندان هم عصرش در این زمینه اندیشه‌های نظام مند و روشنی نیست اما نمی‌توان آریستوفان را فاقد اندیشه‌های اقتصادی دانست. آریستوفان دارای اندیشه اقتصادی خاص و پیچیده ای است که از یک سو دارای ویژگیهای سوسیالیستی و از سوی دیگر دارای ویژگیهای لیبرالیستی است. او به مسایل مادی و اقتصادی اهیت زیادی می‌دهد و اینگونه مسایل را از مسایل زیربنایی میداند که ممکن است تمام مسایل دیگر حتی مذهب و هنر را تحت تاثیر خود قرار دهد. همچنین رعایت اخلاق اقتصادی از دیگر نکاتی است که آریستوفان در قالب نقدهایی که به مسئولین اقتصادی جامعه اش داشته مورد توجه قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: آریستوفان، اندیشه های اقتصادی، کمدی پلوتوس، سوسیالیسم، لیبرالیسم، اخلاق اقتصادی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

مقدمه:

این مقاله سعی دارد با مروری اجمالی و توجه به مهمترین اندیشه های اقتصادی یونان در دروه حیات آریستوفان و نیز اندیشه‌های اقتصادی مهمترین فلاسفه معاصر او، به بررسی و تبیین دیدگاه های آریستوفان، پدر کمدی کهن، درباره رویکردهای اقتصادی حاکم بر فضای یونان دوره حیاتش، تاثیری که هنرمند به صورت خودآگاه و ناخودآگاه از این وضعیت در آثار خود گرفته است بپردازد. برای این مهم ابتدا باید درباره شرایط و عقاید اقتصادی یونان در دوره مورد نظرمان، هرچند کلی و مختصر به بحث بپردازیم تا بعد بتوانیم موضع و آراء آریستوفان را در این خصوص مشخص کنیم. گرچه در تمام یازده اثر به جا مانده از آریستوفان ردپا و اشاراتی مستقیم و غیر مستقیم به مسایل اقتصادی مشاهده می‌شود؛ برای مثال نمایشنامهٔ زنبوران، اعتراضی علیه رشوه‌دهی مستبدان آتنی به قضات و اعضای هیات‌منصفهٔ دادگاه‌ها است و نمایشنامه ابرها با پیرنگی اقتصادی آغاز میگردد و. . . ، لیکن توجه و تمرکز ما به روی نمایشنامه "پلوتوس" خواهد بود که بیشترین جنبه های اندیشه اقتصادی آریستوفان در آن مشهود است. آریستوفان در تمام آثار خود سعی دارد تمام عناصر اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی جامعه خود را نقد کند. و گاهی این انتقادات آنچنان در هم ممزوج میگردد که تفکیک آنها از هم مشکل به نظر میاید و طبیعی است که آریستوفان هم خودآگاه یا ناخودآگاه دریافته است که سیاست، اقتصاد و فرهنگ از هم جدا نمی‌باشند. اما نکته قابل توجه اینجاست که در واقع باید عقاید و اندیشه های او را از دل همین انتقادات بیرون کشید. به نظر می‌رسد آثار آریستوفان بیش از هر نمایشنامه نویس هم عصر خود "کنش تقلیدی " از واقعیات جامعه یونان باستان است. و آثار او به نوعی به معنای کامل کلمه به درام هایی با زمینه های "مستند" (درام مستند) نزدیک است. که بحث درباره این نظر شخصی بنده در این مقاله نمیگنجد لیکن معتقدم بررسی آثار به جا مانده از وی با روش تاریخی و تحلیلی موید این نظر بنده است. و به این ترتیب شاید بتوان آریستوفان را "پدر درام مستند" دانست. با توجه به این جمله جوزف شومپیتر اقتصاددان معروف که، تحلیل های اقتصادی در یونان باستان خام و فرعی است و بحث‌های اقتصادی در آن زمان با تحلیل همراه نبوده است؛ زیرا اقتصاد در نظر آنها منزلت مستقلی ندارد و اصطلاح اکونوموس را هم که به کار می برند تنها به معنای تدبیر منزل است! آنها استدلال اقتصادی را با فلسفه، دولت و جامعه، با هم مورد توجه قرار می‌دهند [1]

بنده نیز در این مقاله در تحلیل اندیشه های اقتصادی آریستوفان، دیدگاه شومپیتر را مد نظر داشته ام.

بررسی اجمالی پایه های اندیشه اقتصادی یونان از سولون (۵۵۹-۶۳۸ ق. م) تا آریستوفان (۳۸۶-۴۴۶ ق. م):

شاید تمدن یونان از تجارب و آموزه‌های تمدن‌های شرقی و دیگر تمدنها بیشترین بهره را برده باشد، اما عقاید اقتصادی آن نسبت به تمدنهای قبلی، در همه ابعاد تحولی اساسی پیدا نکرده و نمی‌توان مکاتب منسجم و یا عناصر کاملا جدیدی را در اندیشه اقتصادی این تمدن نشان داد.[2] از این رو و با توجه به دیدگاه

۱. مراجعه شود به، جوزف شومپیتر، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه: فریدون فاطمی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، ص ۷۳.

۲. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۷۳.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

جوزف شومپیتر که به آن اشاره شد در این مقاله ضمن اشاره به گزاره ها و یا در مواردی تک نگاری‌های اقتصادی – فلسفی از زمان حکومت سولون تا زمان حیات آریستوفان، جهت روشنتر شدن زمینه‌های تاریخی شکل گیری اندیشه های اقتصادی آریستوفان بنا بر نیاز و جهت بیان مطلوب اهداف مقاله به بیان مجمل اندیشه‌های برخی فلاسفه هم عصر آریستوفان همچون سوفسطائیان (۳۵۰-۴۵۰ ق. م)، ذیمقراطیس (۴۶۰-۳۷۰ ق. م)، سقراط (۳۹۹-۴۷۰ ق. م) و گزنفون (۳۵۴-۴۳۰ ق. م) پرداخته ام. بدیهی است برای رسیدن به نتیجه مطلوب این پژوهش باید شرایط سیاسی حاکم در زمان آریستوفان را نیز مد نظر بگیریم و از آن غافل نباشیم. لطفا به نمودار نگاه کنید.

نمودار:

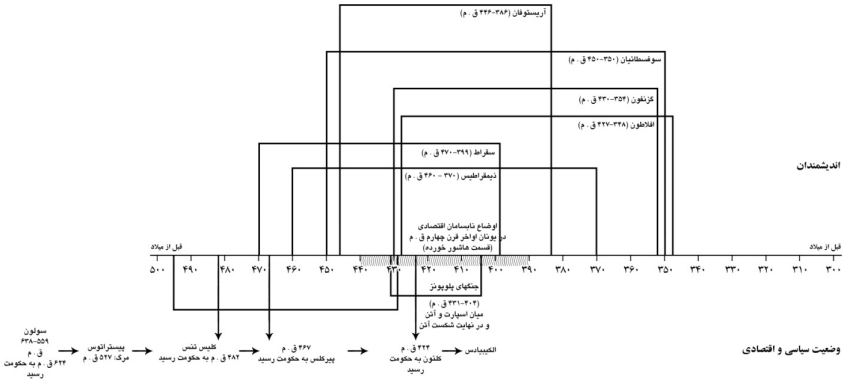

شکل بالا هم پوشانی دوره حیات اندیشمندان مورد نظر این مقاله را با یکدیگر و با شرایط سیاسی و اقتصادی به نحویی روشن نشان می‌دهد.

الف) شرایط اقتصادی در دوره سولون

حکام یونانی چه در اسپارت و چه در آتن حداقل تا زمان سولون (۵۵۹-۶۳۸ ق. م) بسیار ظالم و خشن بودند و قوانین آنها سخت و انعطاف ناپذیر بود. قوانین عملا از مالکان و ثروتمندان پیروی می‌کرد. طبقات اشراف یونان غیر یونانی‌ها را بربر و بیگانه و بی ارزش می‌نامیدند. فاصله فقیر و غنی بسیار شدید شده بود. دادگاه ها در آتن هنگام دعوای بین فقیر و غنی به نفع ثروتمندان و مالکان رای می‌دادند. چیزی شبیه به آنچه آریستوفان در نمایشنامه زنبوران بخوبی نشان داده است.[۳] به عقیده بسیاری از مورخان ظلم طبقات

۱. مراجعه شود به نمایشنامه زنبوران و صلح (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره، تهران: ۱۳۸۷.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

ثروتمند و حمایت قوه قضاییه وقت از مالکان و ثروتمندان عامل اصلی در رسیدن به این باور فقرا برای گرفتن حق خود از راه قیام بوده است. در چنین شرایطی بود که یک رهبر اصلاح طلب به نام سولون (حدود ۶۲۴ ق م) کنترل اوضاع را به دست گرفت. وی علاوه بر اینکه یک بازرگان و اهل کسب و کار بود، سیاستمداری با تدبیر و نیز انسانی اهل فرهنگ و شعر بود. از سخنان اوست که می گوید: بسیاری از مردم بی لیاقت ثروت را در دست دارند و بسیاری از انسانهای شایشته فقیر هستند.[۴] این جمله بعدها در نمایشنامه پلوتوس اثر آریستوفان نقشی محوری ایفا می‌کند.[۵] در واقع اینگونه تدابیر سولون و توجه به بازرگانی و همراه سازی سیاست با اقتصاد را می توان نوعی اندیشه سوداگرایی متعادلتر از سوداگرایان قرن ۱۶ پس از میلاد تلقی کرد.[۶] خدمات سولون راه را برای گسترش فکر و هنر و پیشرفت در اقتصاد و سیاست و بویژه فلسفه برای سالهای بعد در یونان فراهم ساخت.

ب) عقاید اقتصادی یونانی ها بعد از سولون تا دوره پریکلس (۴۲۹-۴۹۵ ق. م)

پس از سولون، پیس تراتوس بر آتن حاکم شد که آثار زیادی از سولون را حفظ کرد. در نهایت در زمان کلیس تنس، در تکمیل تلاش های سولون نوعی دموکراسی ابتدایی در آتن پی ریزی شد. تا بالاخره به زمان حکومت پریکلس (۴۲۹-۴۹۵ ق. م) می رسیم. تذکر این نکته را لازم میدانم که طبیعت گرایی و خردگرایی دو خصیصه ای هستند که طی سالهای متمادی به طور جدی در یونان تکامل یافتند. عصر حکومت پریکلس در واقع نوعی عصر طلایی برای تمدن یونان به شمار می رود. تدبیر، آزاد اندیشی، مردم داری، سعه صدر، علم و قاطیعت وی در کنار عوامل دیگر (طبیعت گرایی و خردگرایی) به تعالی علمی، فلسفی و اقتصادی در یونان کمک جدی کرده است. در زمان پریکلس ابعادی از دموکراسی هرچند محدود با سه پایه مشورت در مجلس، قانون و عدالت، پایه گذاری شد و با مقوله فرد گرایی و آزادی که در اوان حکومت یونانی احیا شده بود ترکیب گردید. التزام به این ساختار فلسفی و حقوقی، انظباط قابل توجهی به جامعه می داد. حاکمیت این اندیشه همچنین نوعی آزادی اقتصادی محدود را نیز به دنبال داشت. بر اساس آن مالکیت فردی بر زمین حاکم می شود و هر کس شغل مورد نظر خود را برمی‌گزیند. در عین حال در آن دوره زمینها در تملک خورده مالکان بود و دهقانان فاقد زمین بودند. از این رو در آن زمان معمولا بین دهقانان و زمین داران جدال و مبارزه بوده است. از زمان سولون به بعد واحد پول در تجارت رونق قابل توجهی به همراه داشت. وام دادن به صورت قرض الحسنه و هم با بهره بین ۱۲ تا ۳۰ درصد در جریان بوده است. که در نمایشنامه ابرها به بهره وام ها در آن دوره و مشکلات و گرفتاریهای ناشی از آن

---

۱. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۷۶.

۲. مراجعه شود به نمایشنامه اکسیازوس و پلوتوس (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

۳. م ج: ژوزف لاژوژی؛ مکتبهای اقتصادی؛ ترجمه جهانگیر افکاری؛ سازمان انتشارات و آموزش اسلامی چاپ اول ۱۳۶۷.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

اشاره شده است.[۷] روحیه تقسیم کار بین المللی از دیگر عقاید یونانی هاست که این عقیده به رونق تجارت خارجی کمک می کند. در فرهنگ یونانی نیز تجارت به معنای ارزان خریدن و گران فروختن است. این امر از نظر خورده مالکان و دهقانان امر مذمومی بود از این رو به آن اقدام نمی‌کردند. در دوره مذکور یک دشواری طبقاتی در همه جای اقتصاد یونان باستان مشهود است و آن تفاوت قایل شدن بین یونانیان شریف، آزاد مردان، بردگان و بیگانگان است.[۸] تا آنجا که گویی افلاطون و ارسطو نیز برده داری را امری طبیعی می دانستند. در ابتدای نمایشنامه ابرها و نمایشنامه پلوتوس به این مطلب اشاره شده است.[۹] پریکلس، پس از آنکه وضع سیاسی خود را استوار ساخت، به امور اقتصادی توجه یافت، زیرا هر نوع حکومتی که موجد رفاه مردم گردد پسندیده است؛ و نیز بهترین حکومتها، اگر مانع آن باشد، زشت و منفور خواهد بود.

اخلاق اقتصادی در یونان قدیم:

همانطور که گفتیم اخلاق فردگرایانه بر جهانبینی یونان قدیم حاکم بود. بر اساس این اندیشه بود که بازاریان به مصالح فقرا توجه نداشتند. اگرچه در یونان قدیم، موسسات دولتی برای محرومان و فقرا و از راه ماندگان امکاناتی فراهم می‌آورند که تا حدودی جایگزینی برای بی‌رحمی بخش خصوصی بود. یک آموزه اخلاقی نامناسب در میان طبقات اشراف در یونان قدیم این است که با وجودی که مردم در شعار به امانت و درستی اهمیت می‌دهند _ و در عمل به آن پایبند نیستند_ تیز هوشی و عقلانیت را افتخار و توجه به امانت داری را امری پست می شمرند. در نمایشنامه ابرها آریستوفان ضمن اشاره به این مطلب آن را مذمت می‌کند.[۱۰] در یونان قدیم رشوه، راه حل پیروزی سیاسی و اقتصادی قلمداد می‌شد و بسیار رایج بوده است. آریستوفان در نمایشنامه زنبوران این موضوع را دستمایه اثر خود قرار داده است.[۱۱] اما در عین حال مردم به پیشرفت در زندگی، عقل، علم و خود انسان اعتقاد داشته، سخت کوش و تیزبین هستند. جالب است که آنها شعار جوانمردی و اعتدال و قناعت را مخصوص دهقانان و فلاسفه و روحانیون می‌دانند. مردم معمولا با خوشی و لذت زندگی می کنند و در این رابطه در مواردی فساد اخلاقی را هم زشت نمی‌دانند. در توانایی عقل شک ندارند، به یاد گرفتن علم اشتیاق فراوان دارند و انسان را معیار همه چیز می‌دانند. نفع طلبی و سود جویی اساس اقتصاد یونان باستان بخصوص اشراف است و در رقابت با یکدیگر بسیار بی رحم هستند. در معاملات هرجا لازم باشد دست به حیله می‌زنند. نسبت به حیوانات ترحم می کنند، ولی به انسانهای ضعیف و غیر طبقه شریف به راحتی ظلم می‌کنند. روحیه تجاری، سودگرایی و تجددطلبی باعث

۱. مراجعه شود به نمایشنامه ابرها (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

۲. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۸۱

۳. مراجعه شود به نمایشنامه اکسیازوس و پلوتوس و نمایشنامه ابرها (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

۴. مراجعه شود به نمایشنامه ابرها (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

۵. مراجعه شود به نمایشنامه زنبوران و صلح (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

که احترام به پیران و بازنشسته ها بی معنا شود. در یونان باستان آزادی علمی و نقد جایگاه والایی داشت، به خصوص در عصر پریکلس. در عین حال فلسفه ایده آلیستی (آرمانگرایی) در سال ۴۵۰ قبل از میلاد در مقابل فلسفه مادیگرایی ایستاد. مادیگرایان امور روحی را کم ارزش می دانستند و آرمانگرایان حواس را. به تمام موارد ذکر شده در زمینه اخلاق اقتصادی در یونان قدیم در یازده اثر به جامانده از آریستوفان مستقیما یا غیر مستقیم اشاره شده است. و همین تطبیق واضح به راحتی ما را متوجه این نکته میکند که آریستوفان به مسایل اقتصادی جامعه خود توجه داشته است و آنها را در آثار خود انعکاس داده است.

عقاید اقتصادی سقراط (۳۹۹-۴۷۰ ق. م) و سوفسطائیان (۳۵۰-۴۵۰ ق. م):

با توجه به اینکه بسیاری از دیدگاه‌های اقتصادی حکیمانی که در ادامه درباره آنها سخن خواهیم گفت مشابه یکدیگرند میتوان همه آنها را با عنوان "فلاسفه سقراطی" نام برد. فلاسفه سقراطی بر عکس سوفسطائیان، اقتصاد را به عنوان یک علم فنی و طبیعی به خاطر صرف رشد و توسعه در نظر نمی‌گرفتند، بلکه آن را ابزاری برای رسیدن به یک نظم اجتماعی تلقی میکردند که در عین حال فضای مادی قابل قبولی برای زندگی افراد فراهم کند. آنها علم اقتصاد را بیشتر یک فعالیت فکری محسوب میکردند که برای درک طبیعت یک جامعه عادلانه و کاربرد آن درک و آگاهی برای حفظ یک سطح معقول از زندگی، مفید بود. تجزیه و تحلیل های اقتصادی در اندیشه و نوشتار این حکیمان در قالب بخشی از مسایل اخلاقی و سیاسی مطرح شده است. نکته بسیار مهم این است که این حکیمان به انسان توجه بسیاری داشته اند. اصولا یکی از مبانی کلیدی در اندیشه های سقراط، مطالعه خود انسان و خیر و سعادت و شادی او بوده است. در اندیشه این حکیمان انتخاب اهداف در اقتصاد مهمتر از انتخاب ابزارها است. اصولا آنها بین دو نوع اقتصاد تمایز قایل بودند. یکی آن است که در پی افزایش ثروت است و دیگری اقتصادی است که موظف به اعمال تدابیر منزل است. به نظر آنها این دو یکی نیستند. تدبیر منزل بیشتر درمورد انسان و اهداف وی است. این امر به خاطر نگرش خاص این متفکرین از نقش واقعی اقتصاد در راستای سوق دادن زندگی انسان به خیر و سعادت است. مسایل فنی و تکنیکی اقتصاد، ابزاری برای دستیابی به آن اهداف عالیه است. طبق این دیدگاه ممکن است شخص فقیر نیز سعادتمند باشد.[۱۲]ذکر این مطلب از این جهت دارای اهمیت است که به نظر می‌رسد آریستوفان نیز همین اندیشه اقتصادی را در کلیت دارد که در ادامه و به جای خود به بسط آن خواهم پرداخت. فلسفه پیش از سقراط عمدتا فلسفه طبیعت و حواس بود و اگر فلسفه عقلگرایی در کنار آن مطرح میشد تعارض بوجود میآمد. سوفسطائیان و سقراطیان، در واقع تعارض حسگرایی و عقلگرایی را به نحوی حل کردند. سوفسطائیان روش خطابی را مطرح کردند و مردم را به فکر بیشتر وادار کردند. در عین حال در زمان آنها استحکام بنیان های دینی و اخلاقی و در کل سنت، تا حدودی زیر سوال رفت. و این خود از جدی ترین انتقادات آریستوفان به سقراط و همچنین سوفسطاییان است که خود را در

۱. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۹۵.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

نمایشنامه ابرها نشان داده است.[۱۳] با نگاهی به اندیشه بسیاری از سوفسطائیان بین ۴۵۰ تا ۳۵۰ پیش از میلاد، عناصری از فلسفه اقتصادی مدرن را می توان استخراج کرد. می‌توان گفت که در افکار سوفسطائیان، اقتصاد یک تکنیک است و یادگیری آن دشوار است. در نوشته سقراط آمده است که وقتی از یک سوفسطایی (پروتاگوراس) می پرسیدم که محتوای آموزه های او چیست، پاسخ می‌دهد که مدرسان ما به دانشجویان یاد میدهند که اتخاذ تصمیم صحیح در امور خانه و جامعه از راه یک مدیریت کارآمد قابل دستیابی است.[۱۴] یعنی گویی دانشجویان سوفسطائیان هم باید عناصر اقتصاد خرد و هم باید عناصر اقتصاد کلان را مطالعه کنند. ارسطو می گوید: به کار گرفتن استدلال استقرایی و تعاریف کلی دو سهم روشن سقراط در توسعه علم است.[۱۵] تفاوت سقراط با سوفسطاییان در این بود که سوفسطائیان در بحث علمی نظریه نسبیت را پیشنهاد می‌کردند، ولی سقراط به یک سلسله اصول کلی اعتقاد داشت و تاکید می‌کرد که جزئیات ممکن است تغییر کنند، ولی مفهوم کلی ثابت می ماند. اصولا سه شاخصه زیر را می‌توان به نحوی منشور سقراط نامید:

۱. دیدگاه مطلوبیت گرایی سقراط

۲. نظریه عقل گرایانه سقراط

۳. سقراط بنیان گذار غایت انگاری[۱۶]

سقراط عقیده داشت که معرفت نسبی نیست بلکه امری جاوید است و برای همه مردمان در همه زمانها یکسان است. او وجدان را بالاتر از قانون میدانست. او میگفت خوبی چون خوب است خدایان نیز به آن توجه دارند و نه از آن که خدایان آنها را خوب می دانند. زور و ثروت، نباید کسی را به مقامی برساند، بلکه شایستگی او باید چنان کند. سقراط معتقد بود که انسان متعادل و موفق کسی است که امور خوب را دنبال کند. سقراط بین خیر و شر از یکسو و لذت و درد از سوی دیگر فرق قایل است. او لذت را تابع خیر و سعادت میداند، بنابراین، عقل باید قاضی و حاکم بر لذت باشد. و تا زمانی به لذت اجازه دهد که سازو کار بدن و روح حفظ شود. سقراط عقیده دارد که وظیفه حکومت این است که نیازهای اقتصادی مردم را برآورده کند. این قسمت از تفکرات سقراط مورد تایید آریستوفان است و به نحوی آریستوفان ملهم از این دیدگاه در نقد بسیاری از ثروتمندان و صاحب منصبان زمان خود است.

---

۱. مراجعه شود به نمایشنامه ابرها(مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران.

۲. مراجعه شود به:افلاطون، جمهوری، ترجمه فواد روحانی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، چ ششم، ص ۵۶۲ به بعد.

۳. مراجعه شود به فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، ج اول ص ۱۲۵

۴. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۸۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

ذیمقراطیس (۳۷۰-٤٦٠ق. م):

ذیمقراطیس در مطالعات خود همانند دیگر متفکر آتن، تجربه گرا بود و به مشاهدات رفتار فردی توجه داشت. از این رو دیدگاه هایی که می توان در رابطه با امور اقتصادی از وی به دست آورد، بر همین مبناست. همانطور که قبلا اشاره شد یکی از مبانی معرفت شناسی در آموزه های کشور-شهر آتن نگرش فردگرایانه بود که در مقابل دیدگاه جامعه گرایانه در کشور- شهرهای دیگر مثل اسپارت مطرح بود. از دیدگاه ذیمقراطیس چنین استنباط می شود که وی معتقد است: تخصیص منابع جامعه ای که مبنای فردگرایی و مالکیت خصوصی سازمان دهی شده، نسبت به جامعه ای که سازماندهی اقتصادیش بر اساس تخصیص دولتی است، برتری اقتصادی مشخصی دارد. زیرا در قالب مالکیت شخصی، انگیزه بهروری بیشتر خواهد شد. تعبیر ذیمقراطیس در این رابطه چنین است: انسان زمانی که از نتیجه دسترنج خود بهره می برد و یا می‌داند که به هر حال از آن استفاده خواهد کرد، کار و رنج مربوط به آن نسبت به فراغت برایش شیرینتر است. چیزی که در اقتصاد مدرن تحت عنوان تابع تقاضا نیروی کار بحث می‌شود.[۱۷]در تفکر او و دیگر اتم گرایان و مادی گرایان انسان یک عنصر جدا از جامعه و تا حدودی مکانیکی تصور می شد.[۱۸]به نظر می‌رسد آریستوفان به طور کلی دیدگاههای فرد گرایانه در اقتصاد را به صورت بسیار محدود می‌پذیرد. این مطلب را در جای خود و با آوردن شواهدی از دل آثار آریستوفان بخصوص نمایشنامه پلوتوس بیشتر بسط خواهم داد.

گزنفون (۳٥٤-٤۳۰ ق. م):

وی که از شاگردان نزدیک سقراط بود از تقسیم کار، توجه به سرمایه گذاری، نقش هماهنگی امور غیر اقتصادی و اقتصادی و امثال آن بحث می‌کند. گزنفون در کتابی با عنوان "اکونومیک" (اقتصاد)، بحث بودجه خانوارها و مقوله کشاورزی و تقسیم کار بین شهر و روستا را توصیف نموده است. وی در مورد گرانی کالا هنگام کمبود، چگونگی افزایش درآمد بخش دولتی، سود آوری بازرگانی خارجی و امثال نیز به تحلیل پرداخته است. گزنفون جنگ و تاثیر منفی آن روی سرمایه گذاری را نیز بیان کرده است. وی حتی روابط زن و شوهر در هدایت کارامد اقتصاد خانواده را مورد بحث قرار میدهد. و تقسیم کار همکارانه و رفاقت گونه آن دو را باعث بالا رفتن کارایی تلقی میکند. آریستوفان نیز اینچنین نگاهی را به مسئله کار و اقتصاد خانواده و همچنین تاثیر منفی جنگ بر روی اقتصاد دارد. وی تصریح می‌کند که بشر در راستای هماهنگی و سازگاری با نیروهای طبیعی دست به تخصیص منابع و سایر فعالیت‌های اقتصادی مانند تولید

---

۱. مراجعه کنید به اصول علم اقتصاد ج ۱ پل سامئلسن و نورد هاوسن ترجمه مرتضی محمدخان شرکت انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۸۴ تهران

۲. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۸۶

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

کالاها و خدمات می زند. دیدگاه گزنفون در مورد اقتصاد، رفتار سازگار بشر با نیروی های طبیعی است.[۱۹] با نگاهی گذرا به نمایشنامه های صلح، آرخانی ها، لیسیستراتا و. . . به راحتی می توان شمه ای از دیدگاه موافق هنرمند را درباره مطالب بالا درک کرد. آریستوفان همواره به دلایل مختلف از جمله آسیب‌های اقتصادی از جنگهای داخلی در یونان انتقاد می کرده است.

افلاطون (۳٤۷-٤۳۰ ق. م):

شناخت و معرفت در نظر افلاطون نیز مانند سقراط خطا ناپذیر و دائمی است. از نظر افلاطون حکومت زاییده نوعی تقسیم کار بشر است و باید بخشی از نیازهای مردم را تامین کند. سقراط نیز عقیده دارد که وظیفه حکومت این است که نیازهای اقتصادی مردم را برآورده کند اما وی اضافه می‌کند که نیازهای انسان تنها اقتصادی نیست. دولت مردان از نظر افلاطون باید از حکیمان باشند (فیلسوف پادشاه)، زیرا دولت مرد انتخاب شده از راه دموکراسی تنها به حفظ منافع طبقه خاصی است و به خیر عمومی فکر نمی کند.[۲۰] معروف است که وی از طرفدار دخالت وسیع دولت در اقتصاد بوده است و از عدالت اقتصادی دفاع می‌کند. ابزار تلقی کردن پول، از دیگر عقاید وی است. به طورکلی افلاطون و دیگر متفکرینی که از آنها نام برده شد (فلاسفه سقراطی) رشد اقتصادی را در راستای کمال انسانی و اجتماعی در نظر داشته اند.[۲۱] ماهیت و کارکرد پول، در آثار افلاطون با تفضیل و تحلیل قابل توجهی تدوین شده است. جوزف شومپیتر می گوید: افلاطون طرفدار یکی از نخستین نظریات پولی بوده است. یعنی مطرح کردن پول به عنوان وسیله مبادله منسوب به اوست.[۲۲]افلاطون در قالب یک قاعده کلی، گرفتن بهره را باعث بی ثباتی و نابودی صلح و عدالت در جامعه قلمداد می‌کند. افلاطون بر نوعی مالکیت اشتراکی (و به نحوی سوسیالیستی) تاکید داشت. از دید افلاطون ارزش واقعی کالاهاست که قیمت را تعیین می‌کند. به نظر میرسد که منظور از ارزش واقعی در دیدگاه افلاطون، هزینه تولید است.[۲۳]در جای خود توضیح خواهیم داد که به نظر می‌رسد آریستوفان از اندیشه های اقتصادی افلاطون بیشترین تاثیر را گرفته است.

بررسی تاثیرات اندیشه و عقاید اقتصادی یونان باستان در آثار آریستوفان:

آریستوفان در پشت پرده ی فساد و تباهی حیات اجتماعی آتن دو علت اساسی مشاهده می‌کرد: یکی آزادی و دیگری بی دینی. وی با سقراط در این عقیده موافق بود که تفوق و سیادت مردم، به حکومت

---

۱. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص۹۰ و ص ۹۴.

۲. م ج به افلاطون، رساله جمهوری، فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، ج اول

۳. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص ۹۴.

۴. مراجعه شود به، جوزف شومپیتر، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه: فریدون فاطمی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، ص۷۷.

۵. یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم، ص۹۶ تا ص ۹۸.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

سیاست مداران منجر و مبدل شده است. ولی اعتقاد او بر این بود که، بر اثر شکاکیت سقراط و سوفسطاییان، مبانی اخلاقی مردمان، که زمانی موجب نظام اجتماعی و استقلال فردی بود، یکسره متزلزل شده است. در جایی از نمایشنامه ابرها که فیدیپیدس "حق" و "ناحق" را به صورت آدمیان می بیند. "حق" به او میگوید که تو باید فضایل رواقی مردان ماراتن را پیروی کنی، اما "ناحق" قانون اخلاقی جدید را به او پیشنهاد می‌کند.[۲۴]آریستوفان شکاکیت سوفسطاییان و فرد گرایی اخلاقی و اقتصادی و سیاسی موجود را، که اساس حکومت و اجتماع را متزلزل ساخته بود نکوهش میکرد. به آزادی زنان که موجب تحریک و شورش این جنس شده بود و با احساسات شدید از آن سخن گفته میشد، بدبین بود و نهضت سوسیالیستی آن روز را، از آن جهت که موجب طوغیان بردگان میشد، نمیپسندید. آریستوفان همه ی این بلاها و پلیدی‌ها را در آثار اوریپید مجسم می‌دید، و بر اثر آن بود که، با استهزا و ریشخند، تأثیر درامهای آن شاعر بزرگ رادر اذهان مردم یونان خنثی کند. ویل دورانت در این زمینه می گوید: اگر ما خود از محافظه کاران باشیم می توانیم بگوییم که این شاعر با هر گونه رادیکالسم مخالف و به همه زشتی ها و زیبایی‌های قدیم وفادار است. کمدیهای آریستوفان بیش از آثار سایر نویسندگان ضداخلاق است. ولی گویا به گویا به امید جبران این نقص قصد دارد که با فساد اخلاق جدا مبارزه کند. آریستوفان بشدت طرفدار اغنیاست ولی جبن و کمدلی را نکوهش می‌کند. خود درباره اوریپید چه در زمان زمان حیات و چه بعد از مرگ او، بیرحمانه دروغ پردازی میکند، ولی در عین حال خیانت و دروغ را مذموم میشمارد. زنان اتن را به نحوی باور نا پذیر پست و بی مقدار می‌خواند، ولی اوریپید را به همین سبب محکوم می‌سازد. خدایان را چنان گستاخانه مسخره میکند که در مقام قیاس با سقراط خداشناس باید او را کافر مطلق بدانیم. ولی از سوی دیگر، خود از هوادار مذهب می شمارد و فلاسفه را به جرم اینکه اساس دین را ویران ساختند سرزنش میکند. اما با این همه کلئون مقتدر را هجو کردن و پلیدیهای مردم را در برابر چشمشان نمایش دادن جرئت و دلیری بسیار می خواهد. وی با بصیرت و تیز هوشی بسیار خطری را که از مجرای دین و اخلاق، از طریق شکاکیت سوفسطایی و فردگرایی اپیکوری، حیات یونان را تهدید میکند باز می شناسد و آن را آشکار می‌کند. آتن اگر پاره ای از اندرزهای آریستوفان را به گوش شنیده بود و بر حسب آن از شدت امپریالیسم خود می کاست و با اسپارت صلح میکرد و فساد و اغتشاش بعد از دوران پریکلس را با رهبری آریستوکراتیک تقلیل می داد، شاید روزگارش بهتر می‌شد.[۲۵]با وجود تلاش بزرگان یونان برای پیوند دادن اخلاق و آموزه های کارساز دینی به امور اقتصادی و با وجود موفقیت آمیز بودن این نگرش در تجارب گذشتگان و با وجود تدابیر بسیاری از دولتمردان یونان باستان برای حرکت دادن جامعه به سوی کمال، از تاثیر بسیاری گوهرهای اخلاقی عملا محروم ماند، و این امر از عوامل سقوط تمدن یونان باستان شمرده شده است. یعنی با وجودی اینکه در اندیشه حکما و در کلاسهای درس، بحث از صداقت، سلامت، خیر،

۱. مراجعه شود به نمایشنامه ابرها (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران ص ۶۰.

۲. عباس شادروان؛ تاریخ تئاتر به روایت ویل دورانت، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۹ چاپ دوم، تهران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

نوع دوستی، عدالت، صراحت و امثال آن مطرح بود، اما در بازار و در میان دولتمندان، رشوه، حیله، کالا انگاری بردگان و زنان، تکیه بر نفع پرستی مادی شخصی، به صورت افراطی- حداقل در برخی زمانها- حاکم بوده، و به طور کلی لذت مادی، حرف اول را می زد. این واقعیت در هر صورت نشانه وجود یک خلا و تنگنا دربخشی از اندیشه‌ها و اعمال حاکمان و حکیمان و گسستگی آموزه های سیاسی، اخلاقی، و اجتماعی است. از این رو برای رفع این نارسایی ها هم دینداران و هم علمای اخلاق (و هم هنرمندان بخصوص کمدی نویسان) باید به گونه ای رسالت خود را انجام دهند که مردم و کارگزاران، عاشقانه به طرف دین و اخلاق بروند و هم دولتمردان و حکیمان و مصلحان جامعه توجه داشته باشند که حرکت یک بعدی و تکیه صرف بر جنبه عقلانیت دنیایی و مادی، در بلند مدت شکننده خواهد بود. اگر فرض شود که وجود، سلامت، نوع دوستی، عدالت و سایر ابعاد اخلاقی کارساز مانند اعتقاد به ماورا طبیعت و قیامت و باور به یک قدرت مجرد – که قانونمندی حاکم – بر هستی را به صورت هدفدار هدایت می‌کند – در مجموع، عناصر تابع رفاه جامعه هستند، در آن صورت نمیتوان تکیه صرف بر انسان گرایی، لذتگرایی، دنیا گرایی و فرد گرایی و عقلانیت ابزاری را پاسخگو و موثر دانست. اینکه مورخ شهیر، ویل دورانت نیز دو دسته از عوامل سقوط تمدن یونان را، فرد گرایی و تباهی اخلاقی ذکر کردهاست، محل تامل جدی دارد.[۲۶]

استخراج اندیشه‌های اقتصادی اریستوفان از نمایشنامه پلوتوس:

این نمایشنامه بیانگر تفکر آرمانگرایانه آریستوفان برای توزیع عادلانه ثروت میان شهروندان است. درونمایه اصلی نمایشنامه اشتراک اموال در جامعه است که خود این مفهوم از بنیادی ترین شاخصه‌های اقتصاد سوسیالیستی است.

الف) خلاصه داستان:

خرمیلوس قهرمان این کمدی سوالی مهم دارد و آن این است که پسرش چطور می‌تواند بدون قدم گذاشتن در راه رذالت، زندگی موفق و مرفهی داشته باشد. خود این سوال تربیتی آریستوفان که از زبان قهرمان نمایشنامه اش مطرح می‌شود مبین این مطلب است که اوضاع اقتصادی جامعه یونان در آن زمان چگونه است و چه فضای ضد اخلاقی بر آن حاکم بوده است. در آن دوره راه بدیهی رسیدن به رفاه و موفقیت اقتصادی رذل و پست شدن و انحراف اخلاقی انسان است، حال هنرمند مخالف این فضا، از زبان قهرمان اثرش می پرسد؛ آیا جز این راهی نیست؟ به راستی توجه آریستوفان به اخلاق اقتصادی در آن دوره تاریخی بشر قابل ستایش و توجه است. خرمیلوس برای یافتن جواب از آپولو کمک می خواهد. آپولو به او سفارش می‌کند تا از اولین کسی که از معبد خارج شد پیروی کند. خرمیلوس مرد نابینا و کثیفی را می‌بیند. این مرد در واقع پلوتوس (خدای ثروت و فراوانی) است که زئوس بینایی او را گرفته. پلوتوس ابتدا

۱. مراجعه شود به: ویل دورانت، تاریخ تمدن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۷، جلد دوم، صص ۷۳۳ و ۷۴۵.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

نمی‌خواهد هویتش را فاش کند. اما پلوتوس با اصرار خرمیلوس و غلامش مواجه می‌شود و به ناچار نام خود را فاش می کند. در این هنگام فکری به ذهن خرمیلوس می رسد. او تصمیم می گیرد با برگرداندن بینایی به پلوتوس، همه دردهای بشر را درمان کند! در اینجا این مطلب به ذهن می رسد که گویا آریستوفان معتقد است ریشه تمام گرفتاری های بشر مادیات و مسایل اقتصادی است و در واقع مسایل اقتصادی پایه تمامی مشکلات بشر می‌باشد. این مطلب میتواند نشانه ای از اهمیت مسایل اقتصادی در دید هنرمند باشد. خرمیلوس، پلوتوس را قانع می‌کند تا به این کار تن دهد و پلوتوس می پذیرد. در ادامه زنی وحشتناک وارد می شود. این زن فقر است. خرمیلوس با فقر مجادله میکند و در مقابل پیرزن (فقر) که ادعا می‌کند فقر برای بشر سودمندتر از ثروت است می ایست. فقر در این مجادله مغلوب می‌شود. و صحنه را با خفت ترک می کند. در ادامه با بررسی برخی دیالوگهای این نمایشنامه نشان می‌دهیم این مجادله نمادین شاید نشانه نگاه محتاطانه هنرمند در برخورد با ثروت و رفاه مادی، و در واقع نشانه ای از تردید هنرمند بین تفکرات کلبی و رواقی است. این مطلب ریشه در همان دو بعد متناقض موجود در تفکر آریستوفان دارد که قبلا نیز به آن اشاره شد. پلوتوس را برای معالجه به معبد آسکلپیوس (ایزدگونه پزشکی و درمان) می برند. بالاخره پلوتوس شفا می یابد. پلوتوس شادمان از باز یافتن بینایی و امکان تحقق مدینه فاضله اش است. از این به بعد آریستوفان افرادی که هریک ثمبل قشری از جامعه یونان دوره خود است را وارد صحنه می‌کند تا وضعیت هریک را بعد از شفا گرفتن پلوتوس بررسی و البته با قبل از ان مقایسه معنا داری کند و در نهایت به این نتیجه می رسد که تحولات مثبتی رخ داده است. مثلا خبرچین، هرمس (پیام رسان ایزدان در اساطیر یونان) و کاهن، ابراز ناراحتی و تاسف می‌کند اما از طرفی حقگو ابراز شادی و مسرت می‌کند. در جایی از نمایشنامه پیرزنی ثروتمند وارد می‌شود که عاشق مرد جوانی است، اما بعد از بینا شدن پلوتوس مرد جوان از او دوری می کند. خرمیلوس در انتهای نمایش به پیرزن کمک می کند تا به عشق خود برسد.

ب) بررسی نمایشنامه

در ابتدای نمایشنامه جمله تفکر بر انگیزی از زبان خرمیلوس بیان می شود.

خرمیلوس: کسانی هستند که با خدمت به مستبدها و خبرچین ها و همه انسانهای پست ثروتمند شده اند.

خرمیلوس که یک انسان درستکار و معتقد به خدایان است و از آنها کمک و استعانت می‌جویید، با بیان این جمله ضمن تشریح فضای اقتصادی، سیاسی جامعه خود انتقادی صریح را به آن مطرح می‌کند و در ادامه در جواب سوال کاریو(نوکرش) می‌گویید:

خرمیلوس:. . . میخواستم از آپولو بپرسم آیا یگانه راه موفقیت پسرم فرومایگی و زیر پاگذاردن "اصل پرهیزگاری" است؟ در واقع این پرسش، سوال اصلی آریستوفان در این نمایشنامه نیز هست.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

وقتی خرمیلوس به نوکرش کاریو می گوید آپولو به او گفته به دنبال اولین کسی که از معبد خارج شده حرکت کند، کاریو این گفته آپولو را این گونه تفسیر میکند و در واقع آریستوفان اینجا و در این دیالوگ شرایط زمانه خود را مجددا به نقد می کشد، روندی که تا پایان نمایشنامه ادامه دارد.

کاریو: چقدر احمقی که مفهوم پاسخ او (آپولو) را نفهمیدی؟ به نظر من منظورش این است که پسرت را "طبق شرایط کشورت" بزرگ کنی.

خرمیلوس: چرا این طور فکر میکنی؟

کاریو: هر الاغی میداند که این روزها تنها راه سوار شدن روی خر خوش اقبالی، "خلاف کاری" است!

اینجا نویسنده "شرایط کشور" را برای رسیدن به سعادت معادل خلافکاری می داند.

اولین سوالی که در برخورد با این نمایشنامه از خود می پرسیم این است که چرا آریستوفان پلوتوس (خدای ثروت) را به صورت مردی کور نشان داده است؟ جدا از قصه اساطیری پلوتوس که در اساطیر یونان باستان اینگونه آمده که زئوس به جرم توزیع ناعادلانه ثروت او را کور کرده است[۲۷] جواب این سوال را باید در همین دیالوگهای ابتدایی نمایشنامه بجوییم. در واقع از نگاه هنرمند پلوتوس نماد اقتصاد خراب و بیمار یونان است. آریستوفان هنرمندانه اوضاع اقتصادی و ثروت جامعه خود را که اوضاع نامطلوبی است اینگونه بیان می‌کند که پلوتوس در ابتدای برخوردش با خرمیلوس وضعی اسفبار، کثیف و ژولیده، بدبخت و بیچاره دارد.

در ادامه هنرمند با تغییر داستان اساطیری پلوتوس برای نمایش نامه ی خود شخصیت پردازی متناسب انجام میدهد. آنجا که پلوتوس داستانی متفاوت با آنچه واقعیت دارد درباره ی سبب کوری خود میگوید.

پلوتوس: زئوس بخاطر حسادت به انسانها مرا به این مصیبت دچار ساخت. وقتی جوان بودم او را تهدید کردم و گفتم که فقط به سراغ انسانهای عادل، خردمند و مرفه ! می روم. برای جلوگیری از "حس تشخیص" من سوی چشمانم را گرفت. رفتار او با نیکی چنین است!

ممکن است خود همین تغییر در داستان پلوتوس نیز از شوخی های تلخ آریستوفانی باشد. باز از این جنس شوخی‌ها را در ادامه ی نمایشنامه به کررات می بینیم. آنجا که آریستوفان به مردم زمانه ی خود از زبان خرمیلوس طعنه میزند؛ خرمیلوس درباره اقدامات پلوتوس در صورت یافتن مجدد بینایی اش می پرسد:

خرمیلوس: به سراغ انسانهای خوب میروی؟

پلوتوس: مطمئنا!خیلی وقت است که آنها را ندیده ام.

کاریو (به تماشاگران): تعجبی ندارد! ما هم که به وضوح میبینیم در حسرت دیدار یک انسان شریف هستیم.

---

۱. اساطیر یونان و روم باستان، پیرگیرمال، ترجمه دکتراحمد بهمنش، انتشارات امیرکبیر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

در ادامه آریستوفان این مسئله اخلاقی را ارائه می‌کند که ثروت ممکن است انسان را به نابودی بکشاند. پلوتوس در جواب خرمیلوس که ادعا می‌کند بعد از ثروتمند شدن باز انسانی صادق باقی خواهد ماند می‌گوید؛

پلوتوس: همه همین را می گویند اما به محض رسیدن به آرزوها و ثروت، شرارت آنها مرزی نمی شناسد.

لازم به ذکر است که به طور کلی آریستوفان در نمایشنامه پلوتوس دو اندیشه ضد، رواقی و کلبی را در تقابل با یکدیگر مورد اشاره قرار می‌دهد و قصد دارد یکی را بر دیگری برتری دهد که در پایان او تفکر رواقی و اپیکوری را ترجیح می‌دهد. آریستوفان در دنیای نمایشنامه پلوتوس اثبات می کند که ثروت از همه چیز قویتر و مهمتر است حتی از دین و مذهب، آنجا که به نمادهای دینی یعنی خدایان و کاهنان در نمایشنامه خود اشاره می‌کند.

خرمیلوس (در جواب پلوتوس): نترس! اثبات میکنم که تو خیلی از او(زئوس)نیرومندتر و تواناتری!

در اثبات این ایده ضد مذهبی آریستوفان اینگونه می گوید:

خرمیلوس:. . . اساس قدرت زئوس برای حکومت بر خدایان دیگر چیست؟

کاریو: پول! او ثروتمند است!

خرمیلوس: این پول را چه کسی به او میدهد؟

کاریو: (به پلوتوس اشاره میکند) ایشان

خرمیلوس: آیابه خاطر پلوتوس نیست که به درگاهش پیشکش قربانی میشود؟

کاریو: قطعا، چون این کارها به پول نیاز دارد.

خرمیلوس: بنابر این زئوس همه افتخاراتش را مدیون پلوتوس است و پلوتوس اگر بخواهد می تواند سلطنت او را از ریشه خشک کند.

این جملات بسیار تند در واقع به نحوی نقد و آسیب شناسی متصدیان و مبلغان و کاهنان دینی زمان او نیز هست. همانطور که در توضیح تفکرات اقتصادی افلاطون که در واقع به نوعی زیر بنای اولیه تفرات اقتصاد سوسیالیستی و کمونیستی است، اشاره شد به نظر میرسد اندیشه اقتصادی آریستوفان نیز به اندیشه اقتصادی سوسیالیستی نزدیک باشد. در اینجا نیز این نگاه مادیگرانه مطلق ما را به یاد دیدگاه های کمونیستی در قتصاد می اندازد. او نگاهی مشابه نگاه سوسیالیستی در اقتصاد دارد که در عین حال با نگاه ضد دینی یا نقد دینی او همراهی دارد ولی از طرفی معتقد است دولتی صالح و عادل و مردمی باید در مرکز این حکومت سوسیالیستی باشد و همچنین جلو سوء استفاده از مذهب گرفته شود. کاریو برده خرمیلوس نیز جمله ای دارد که در واقع شاید بیانگر نگاه سوسیالیستی و ضد برده داری آریستوفان نیز باشد؛

کاریو:. . . . تنها علت بردگی من فقر است.

توجه به بحث فقر، ثروت، سرمایه، پول، نیروی کار، تولید، تقاضا و عرضه، اقتصاد سیاسی، توزیع ثروت و. در تمامی آثار آریسوفان به نحوی به چشم می خورد اما شاید در این اثر آن را بیشتر مشاهده می کنیم.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

در ادامه او از اینکه لذات دنیویی تنها متعلق به ثروتمندان است به شدت انتقاد می‌کند. ضمن اینکه مجدد فساد بسیار زیاد ثروتمندان زمان خود را متذکر میشود.

خرمیلوس: روسپی ها. . . به خواسته ها و تمایلات فقرا پاسخی نمی‌دهند. اما اگر ثروتمندی از راه برسد، فورا ماتحت خود را به سمت او نشانه میروند.

آریستوفان در ادامه دو نکته را متذکر میشود:

فقر فساد می آورد

ثروت قدرت میآورد.

نگاه مادیگرانه آریستوفان در ادامه نمایشنامه باز شدت می‌گیرد؛

خرمیلوس: سرچشمه همه هنرها و اختراع های بشر تو هستی (پلوتوس=ثروت). . .

آریستوفان انگیزه کار را کسب ثروت معرفی میکند و نیز مهمترین دلیل ارتکاب بزه، جرم و گناه را در جامعه فقر معرفی میکند.

اما نکته جالب اشاره آریستوفان به مفسدین اقتصادی زمان خود در این نمایشنامه است. مطلبی که در دیگر آثار او نیز سابقه دارد.

او به پمفیلوس اشاره می‌کند مستبدی که در حال اختلاس اموال عمومی دستگیر شد و اموالش را مصادره کردند.

و نیز با لحنی گزنده به آرگیرهیوس اشاره میکند. دولتمرد آتنی که در اواخر عمر به همجنس بازی روی آورد. او که محکوم به اختلاس شده بود با پرداخت رشوه به شرکت کنندگان در مجلس، رای را به نفع خود تغییر داد. آریستوفان از او متنفر است، چرا که باعث کاهش منافع مالی آتن شد، اما خود شدیدا ثروتمند شد.

خرمیلوس ضمن طعنه ای که در واقع دیدگاه آریستوفان درباره سوفسطائیانی است که پول می‌گرفتند تا آنچه را مد نظر پول دهنده بود حقیقت نشان دهند و در راستای همان انتقادات نمایشنامه ابرها، مجددا آنها را به نقدی جدی و گزنده میکشد؛

خرمیلوس:. . . باید بدانی که علت خوبی و بدی خود تو (اشاره به پلوتوس) هستی.

آریستوفان میل به افزایش ثروت را امری ذاتی و فطری می‌داند. این نکته در مباحث اخلاقی و اخلاق اقتصادی، امروزه نیز مورد بحث است و تاکنون نظرات و دیدگاه های متعددی در این زمینه مطرح شده است.

خرمیلوس:. . . اگر کسی پانزده تالان داشته باشد اشتیاق شدیدتری برای به دست آوردن شانزدهمین تالان دارد!

از نکات بسیار جالب دیگر در این نمایشنامه اشاره آریستوفان به این جمله معروف در اقتصاد امروزی است که " سرمایه ترسو است".

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

خرمیلوس: آه! قدیمی ها راست گفتند که کسی، بزدل تر از او(اشاره به پلوتوس) وجود ندارد.

او در جای جای این نمایشنامه تاکید دارد که در جامعه توزیع ناعادلانه ثروت وجود دارد و این انسانهای شریف هستند که به سبب شرافتشان مغلوب فریبکاران ثروتمند میشوند و وقتی فقیر شدند به واسطه فقرشان دچار فساد و تباهی دو چندان میگردند و این چرخه ادامه دارد. این دیدگاه ما را به یاد گفته سولون می‌اندازد که قبلا به آن اشاره شد. آری، ثروتمندان به واسطه پول به بدنه دولت و مبلغان مذهبی رسوخ میکنند و آنها را نیز با خود همراه می گردانند.

خرمیلوس در جواب پلوتوس در جایی که از برخورد با انسانها ابراز ناراحتی میکند به نکته بسیار جالبی اشاره می کند:

خرمیلوس: به خاطر اینکه به سراغ انسانهای میانه رو نرفته ای! مهمترین خصوصیت شخصیت من میانه روی است. دوست دارم به اندازه دیگری پس انداز کنم و به هنگام لزوم راه خرج کردن را میدانم. . .

آریستوفان ضمن اشاره بسیار ظریف به یکی از اصلی ترین معانی واژه اقتصاد که به معنی، میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در هر کاری است، به صورت خود آگاه یا ناخودآگاه به بحث مدیریت مالی اشاره دارد و نقدی به نبود این مقوله در میان عموم مردم آتن میزند.

او در جای جای آثار خود بخصوص در این نمایشنامه به اخلاق های ناپسند اقتصادی جامعه خود اشاره دارد مثل بحث رشوه دهی به مسئولین و یا اینکه دوست خرمیلوس، بلپسیدموس باور نمیکند که خرمیلیوس هنگامی که پولدار شده او را فراموش نکرده است. دوست خرمیلوس به او میگوید ممکن است از این راهها پولدار شده باشی: دزدی، کلاه برداری، خبرچینی، اخاذی، رشوه، اختلاص، او اصلا اشاره ای به راهی شرافتمندانه برای ثروتمند شدن دوست خود نمیکند. یعنی اصولا راه شرافتمندانه ای برای ثروتمند شدن متصور نیست. آریستوفان با ظرافت در همین یک دیالوگ همه وضع اخلاقی جامعه یونان را در رابطه با مباحث اقتصادی تشریح میکند. اصولا با توجه به تاریخ نگارش نمایشنامه پلوتوس (۳۸۸ ق م) در مییابیم که انگیزه های واقعی آریستوفان از نگارش این نمایشنامه چه بوده است. در واقع سرتاسر این نمایشنامه اشاراتی است به وضعیت اسفبار اقتصادی آتن طی دهه های آخر قرن چهارم ق م، وضعیتی که نتیجه مستقیم جنگهای پلوپونزی است. هنگامی که شخصیت فقر وارد صحنه می شود خود را دوست صمیمی و یار دیرینه مردم آتن معرفی میکند. و باز هم طعنه های آریستوفانی!

فقر: من فقرم. دوست صمیمی و یار دیرینه شما!

فقر:. . . من تنها علت سعادت شما هستم. امنیت شما فقط به من بستگی دارد.

فقر:. . . اگر پلوتوس همه انسانها را ثروتمند کند دیگر تجارت و هنر ارزشی نخواهد داشت. . . . . همه جا را تنبلی و بیکاری پر میکند. . . .

فقر برای پیروزی خود در مجادله ای که بین او و خرمیلوس در میگیرد استدلال میکند که در صورت نبود فقر تولید به صفر خواهد رسید. یعنی ثروت باعث کاهش انگیزه کار در فرد و بالارفتن سطح انتظار او از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

دستمزد میشود. در اقتصاد امروزه این مطلب را در نمودار مقدار نیروی کار نشان میدهند؛ افزایش نرخ دستمزد موجب کاهش میزان کار عرضه شده می شود و اثر درآمدی قدرتمند تر از اثر جایگزینی است.[۲۸]
فقر دلایلی دیگر نیز برای برتری خود نسبت به ثروت میگوید که ما امروزه آن را در قالب منحنی تولید و منحنی نیروی کار در اقتصاد مدرن بحث می‌کنیم. مثل اینکه فقر به بیان امروزی از میل کردن انگیزه و میل به کار نیروی کار به سمت صفر صحبت می‌کند.
همچنین باز تقابل میان تفکر رواقی و کلبی که قبلا به آن اشاره شد در سرتاسر گفتگوهای فقر با خرمیلوس نیز ادامه دارد.
فقر:. . . انسانها از نظر روحانی و جسمانی، با حضور من سالمترند، نه با پلوتوس!. . .
فقر: اثبات میکنم که فقر، تواضع و ثروت گستاخی می آورد!
با نگاهی دقیق تر درمییابیم که این قسمت از نمایشنامه در واقع بحث درباره مزایای فقر و ثروت نیست بلکه در واقع فقر آمده است تا حقانیت پلوتوس و انگیزه او در توزیع عادلانه ثروت میان همگان را با تحقیر سیاستمداران و ثروتمندان و طبقه حکومتی و اشراف اثبات کند.
فقر: به خطیبهای این سرزمین نگاه کن! تا وقتی که فقیرند مردم و دولت، صداقتشان را می‌ستایند. اما به محض اینکه از درآمدهای عمومی، چاق شدند، دشمن عدالت میشوند و از انصاف نفرت پیدا می‌کنند. علیه مردم توطئه میچینند و به آزادی حمله می‌کنند.
خرمیلوس: بگو ببینم، چرا همه انسانها از تو (فقر) فرار می‌کنند؟
فقر: چون فقر آنها را اصلاح می کند. درست مثل بچه هایی که از تدابیر خردمندانه پدرشان فرار می‌کنند.
توجه به واژه "پدر" در این دیالوگ باز ما را به سمت درک هرچه بیشتر آریستوفان در بیان لطیف معانی عمیق رهنمود می سازد. آنجا که فقر خود را در مقام تمثیل پدر آتنیان می خواند.
اشاره به فساد کاهنان که در واقع از ارکان اوضاع نابسامان اقتصادی یونان آن دوره است قسمتی دیگر از نقدهایی است که آریستوفان در این نمایشنامه به آن اشاره میکند.
در واقع قسمت نهایی نمایشنامه توده مردم پلوتوس را برای به تخت نشاندن به خانه خرمیلوس میآورند.
کاریو:. . . ثروتمندانهایی که ثروت خود را از راه حرام به دست آورده اند، ابرو در هم کشیده اند و با نگاهی و با نگاهی پر از نفرت او را هدف قرار میدهند. حال آنکه مردم منصف که در وضع بدی هستند او را در آغوش می‌گیرند و با گرفتن دستهایش به او ابراز عشق میکنند.
قسمت نهایی نمایشنامه پر است از جملاتی که نشان از تنفر آریستوفان از خبرچینهایی است که عامل اصلی تفرقه و بدبختی سیاسی مردم یونان هستند.
اما در همین هنگامه خبرچنین چنین می‌گوید

---

۱. م ج به اصول علم اقتصاد ج ۱ بخش سوم پل سامئلسن و نورد هاوسن ترجمه مرتضی محمدخان شرکت انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۸۴ تهران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

خبرچنین: بیکاری یعنی زندگی سگی

یعنی جایی این نکته را تذکر میدهد که بیکاری عامل به وجود امدن اینگونه حرفه هاست و فقط خباثت درونی نیست. و در آخرآریستوفان فقر را علت گرایش انسانها به دین میداند و نیاز آنها به خدایان. البته همواره رابطه اقتصاد با دین به عنوان سوالی اساسی اندیشمندان مطرح بوده است و بعضی مثل "رابرت برو" میگوید: پژوهش های ما این تئوری را که هرچه سطح سواد و پیشرفت اقتصادی بالا می‌رود نقش دین کاهش می یابد رد میکند(رد فرضیه سکولاریزاسیون). اما سکولارها به کاهش نقش دین با بالا رفتن سطح رفاه و توسعه قائلند. گروهی دیگر عقیده دارند که اقتصاد از ابتدا آمیخته با سنت های اخلاقی و مذهبی بوده است متفکر مشهور کارل پولانی تصریح میکند که امور اقتصادی، نهادها و امور غیر اقتصادی درهم تنیده است. مثلا نقش مذهب در کارکرد اقتصاد همانقدر است که نهاد های پولی و یا ابزار کار فیزیکی چنان است.[۲۹]

نتیجه:

مجموع مطالب آمده در این مقاله ما را به نتایج زیر نزدیک می کند:

۱)آریستوفان به مسایل اقتصادی زمان و جامعه خود توجه داشته است و آنها را در آثار خود انعکاس داده است. توجه به بحث فقر، ثروت، سرمایه، پول، نیروی کار، تولید، تقاضا و عرضه، اقتصاد سیاسی، توزیع ثروت و. . . درتمامی آثار آریستوفان به نحوی به چشم می خورد.

۱) آریستوفان همواره طرفدار اغنیاست، ولی جبن و کمدلی را نکوهش میکند. شاید چون خود آریستوفان از همین طبقه است و آنها را پاسدار سنت‌ها و ارزش‌ها و آداب و فرهنگ آتن میداند یا بهتر بگوییم این وظایف را برای آنها متصور است.

۲) وی در نمایشنامه زنان در شورا (۳۹۳) این فکر را مطرح میکند که ثروت باید میان همه شارمندان به تساوی قسمت شود اما این ایده را در نمایشنامه پلوتوس بسط و گسترش بیشتری می‌دهد.

۳) در نمایشنامه سلحشوران به نقد بحث اختلاص و سوء استفاده مسئولین از موقعیتشان می پردازد.

۴) نمایش نامه زنبوران اعتراضی علیه رشوه دهی مستبدان آتنی به قضات و اعضای هیئت منصفه دادگاه ها و همچنین سوء استفاده از ثروت در راستای تسلط بر تودهاست.

۵) در نمایشنامه لوسیتراتا اشاره به اقتصاد خانواده و نقد مدیریت اقتصادی مردان در امور اقتصادی منازل می کند.

۶) در نمایشنامه تسموفوریازوس به فرار مالیاتی اشاره و به نقد آن می پردازد.

---

۱. م ج: ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار ص ۱۳۳، حسین نمازی و یدا. . دادگر، شرکت سهامی انتشار ۱۳۸۵ تهران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

۷) در اندیشه حکیمان معاصر با آریستوفان انتخاب اهداف در اقتصاد مهمتر از انتخاب ابزارها است. اصولا آنها بین دو نوع اقتصاد تمایز قایل بودند. یکی آن است که در پی افزایش ثروت است و دیگری اقتصادی است که موظف به اعمال تدابیر منزل است. به نظر آنها این دو یکی نیستند. تدبیر منزل بیشتر درمورد انسان و اهداف وی است. این امر به خاطر نگرش خاص این متفکرین از نقش واقعی اقتصاد در راستای سوق دادن زندگی انسان به خیر و سعادت است. طبق این دیدگاه ممکن است شخص فقیر نیز سعادتمند باشد. به نظر میرسد آریستوفان نیز این اندیشه اقتصادی را در کلیت قبول دارد.

۸) سقراط معتقد بود زور و ثروت، نباید کسی را به مقامی برساند، بلکه شایستگی او باید چنان کند. سقراط معتقد بود که انسان متعادل و موفق کسی است که امور خوب را دنبال کند. سقراط بین خیر و شر از یکسو و لذت و درد از سوی دیگر فرق قایل است. او لذت را تابع خیر و سعادت میداند، بنابراین، عقل باید قاضی و حاکم بر لذت باشد و تا زمانی به لذت اجازه دهد که سازو کار بدن و روح حفظ شود. سقراط عقیده دارد که وظیفه حکومت این است که نیازهای اقتصادی مردم را برآورده کند. آریستوفان نیز این دسته از عقاید سقراط را در کنار تمام انتقاداتی که به او دارد می پذیرد.

۹) گزنفون جنگ و تاثیر منفی آن روی سرمایه گذاری را بیان کرده است. وی حتی روابط زن و شوهر در هدایت کارامد اقتصاد خانواده را مورد بحث قرار میدهد. و تقسیم کار همکارانه و رفاقت گونه آن دو را باعث بالا رفتن کارایی تلقی می‌کند. آریستوفان نیز اینچنین نگاهی را به مسئله کار و اقتصاد خانواده و همچنین تاثیر منفی جنگ بر روی اقتصاد دارد. با نگاهی گذرا به نمایشنامه‌های صلح، آرخانی‌ها، لیسیستراتا و. . . به راحتی می‌توان شمه ای از این دیدگاه هنرمند را درک کرد. دیدگاه گزنفون در مورد اقتصاد، رفتار سازگار بشر با نیروی های طبیعی است. آریستوفان همواره به دلایل مختلف از جمله مضرات اقتصادی از جنگهای داخلی در یونان انتقاد میکرده است.

۱۰) با وجود تلاش بزرگان یونان برای پیوند دادن اخلاق و آموزه های کارساز دینی به امور اقتصادی، و با وجود موفقیت آمیز بودن این نگرش در تجارب گذشتگان و با وجود تدابیر بسیاری از دولتمردان یونان باستان برای حرکت دادن جامعه به سوی کمال، از تاثیر بسیاری از گوهرهای اخلاقی عملا محروم ماند. و این امر از عوامل سقوط تمدن یونان باستان شمرده شده است. یعنی با وجودی که در اندیشه حکما و در کلاسهای درس، بحث از صداقت، سلامت، خیر، نوع دوستی، عدالت، صراحت و امثال آن مطرح بود، اما در بازار و در میان دولتمردان، رشوه، حیله، کالا انگاری بردگان و زنان، تکیه بر نفی پرستی مادی شخصی به صورت افراطی (حداقل در برخی زمانها)حاکم بوده، و به طور کلی لذت مادی، حرف اول را می‌زد. این واقعیت در هر صورت نشانه وجود یک خلا و تنگنا در بخشی از اندیشه ها و اعمال حاکمان و حکیمان و گسستگی آموزه های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

۱۱) ویل دورانت دو دسته از عوامل یونان را فردگرایی و تباهی اخلاقی ذکر کرده است. آریستوفان تباهی اخلاقی را بیش از فرد گرایی مورد توجه قرار داده است بخصوص تباهی اخلاقی در مسایل اقتصادی را همواره مورد توجه قرار داده است.

۱۲) آریستوفان اندیشه‌های آرمانگرایانه دارد. آرمانگرایی آریستوفان در زمینه مسایل اقتصادی خود را در اندیشه‌هایی چون توزیع عادلانه ثروت میان همگان، از بین رفتن بیکاری و مشاغل پستی چون خبرچینی، رفع کامل فقر، رفاه همگانی و. . . خود را نشان میدهد. نوع اندیشه اقتصادی آریستوفان در نمایشنامه پلوتوس به نمایش درآمده. این اثر بیانگر تفکر آرمانگرایانه آریستوفان برای توزیع عادلانه ثروت میان شهروندان است. نویسنده در نمایش نامه پلوتوس نیز به تقسیم ناعادلانه ثروت سخت اعتراض می‌کند.

۱۳) نمی‌توان این حقیقت را در مورد شخصیت آریستوفان کتمان کرد که او در بعد شخصیتی درگیر تضادها و پارادوکسهای فکری و اخلاقی متعددی است. البته با نگاهی دقیقتر به او میبینیم که در واقع پارادوکسی وجود ندارد بلکه این پارادوکس در واقع شیوه خاص او در بیان عقاید اوست. مثلا جایی به زنان نگاهی بد و جایی نگاهی خوب دارد. و تقریبا در همه امور این پارادوکس فکری را در او مشاهده می‌کنیم. او با قرار دادن مخاطب در دو حالت به شدت حدی، ناخودآگاه مخاطب را وا میدارد راه و اعتقادی میانه و متعادل برگزیند. این مطلب آنجا اهیت فوق العاده در آرستوفانلوژی مییابد که با مطالعه تاریخ تحلیلی اندیشه های یونان باستان متوجه می شویم که در واقعه به نوعی تمامی اندیشه های این دوره در نوعی تضاد با هم هستند.

۱۴) او به نقش پول اساس اقتصاد میداند. توجه آریستوفان به نقش پول در اقتصاد بسیار درخشان است. آریستوفان پول را اساس اقتصاد می‌داند.

۱۵) اندیشه های اقتصادی او به اندیشه‌های اقتصادی افلاطون و به طور روشنتر به عقاید اقتصادی سوسیالیستی نزدیکتر است با این تفاوت که او دولتی را شایسته حاکمیت در راس میداند که اخلاقی و پاک باشد. اما از طرفی از نهضت سوسیالیستی آن روز را، از آن جهت که موجب طغیان بردگان می‌شدند، نمی‌پسندید.

۱۶) او فقر را ریشه بسیاری از مشکلات و بزه کاری‌های اجتماعی می‌داند و با تفکرات کلبی به شدت مخالف و از تفکرات رواقی و ایپکوری حمایت بیشتری می‌کند.

۱۷) آرسیتوفان میل به افزایش ثروت را ذاتی و فطری می‌داند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ژوزف لاژوژی؛ مکتبهای اقتصادی؛ ترجمه جهانگیر افکاری؛ سازمان انتشارات و آموزش اسلامی چاپ اول ۱۳۶۷

ـ اصول علم اقتصاد ج۱ پل سامئلسن و نورد هاوسن ترجمه مرتضی محمدخان شرکت انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۸۴ تهران

ـ جوزف شومپیتر، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه: فریدون فاطمی، نشر مرکز، ۱۳۷۵

ـ یدا. . دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم

ـ ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار، حسین نمازی و یدا. . دادگر، شرکت سهامی انتشار ۱۳۸۵ تهران

ـ افلاطون، جمهوری، ترجمه فواد روحانی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، چاپ ششم

ـ افلاطون، رساله جمهوری، فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، ج اول

ـ ورنر یگر؛ پایدیا؛ ترجمه محمد حسن لطفی؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ۱۳۷۶ چاپ اول، تهران ج اول

ـ عباس شادروان؛ تاریخ تئاتر به روایت ویل دورانت، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۹ چاپ دوم، تهران

ـ ویل دورانت، تاریخ تمدن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۷، جلد دوم

ـ اساطیر یونان و روم باستان، پیرگیرمال، ترجمه دکتراحمد بهمنش، انتشارات امیرکبیر

ـ نمایشنامه ابرها (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

ـ نمایشنامه اکسیازوس و پلوتوس و نمایشنامه ابرها(مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره، ۱۳۸۷، تهران

ـ نمایشنامه زنبوران و صلح (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره، ۱۳۸۷، تهران.

ـ نمایشنامه آرخانی‌ها و سلحشوران (مجموعه کمدیهای آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

ـ نمایشنامه لیسیستراتا و تسموفوریازوس (مجموعه کمدی‌های آریستوفان)، ترجمه رضا شیرمرز، نشر قطره ۱۳۸۷ تهران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-31]